



The Role and Function of Islamic Economic Principles in the Social Development of Iranian Rural Society Based on the Theory of Human Social Capabilities.

Hamed Jokar^{*1}

¹- Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. jokar@isr.ikiu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	Islamic economic principles contain concepts that, if applied correctly and appropriately in rural communities, can lead to economic prosperity and development of the rural community. So far, many efforts have been made to discover, explain, or present the economic structure and system desired by Islam. Many experts and thinkers have tried to answer the question of what is the desirable economic system of Islam for the economic management of society and what are its characteristics? and to resolve the economic complexities that modern and complex societies face by referring to Islamic sources and concepts. However, the complexities of economic knowledge and the multi-layered nature of economic issues that modern societies face, along with the various interpretations of Islamic principles, have made the discussions of Islamic economics complex, difficult, and sometimes incomprehensible and unusable. For this reason, even in the large-scale planning carried out by Islamic governments for the development of countries, little attention is paid to the concepts of Islamic economics. One of the most important reasons for this type of policymaking is the lack of a proper theoretical framework to establish a connection between Islamic economic concepts and rural social development. The aim of this article is to present a conceptual framework for the role of Islamic economics in the social progress of rural society, and through it, an attempt is made to explain the connection between Islamic economic principles and the process of rural community development by using Aspalter's theory of human social capabilities. Keywords: Islamic economy, Social progress, Rural society, Rural development, Social capabilities.
Received: 20/11/2024	
Accepted: 31/12/2024	

Cite this article: Jokar, Hamed, (2024), "The Role and Function of Islamic Economic Principles in the Social Development of Iranian Rural Society Based on the Theory of Human Social Capabilities", *The History of Village and Rural Settlement in Iran and Islam*, Vol. 2, No. 2, P: 153-176.

DOI: 10.30479/hvri.2025.21208.1049



© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University

***Corresponding Author:** Hamed Jokar

Address Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

E-mail: jokar@isr.ikiu.ac.ir



نقش و کارکرد اصول اقتصاد اسلامی در توسعه اجتماعی جامعه روستایی

ایران براساس نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان

حامد جوکار^{*۱}

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) jokar@isr.ikiu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	اصول اقتصادی اسلام دربردارنده مفاهیمی است که کاربرت درست و بجای آنها در جوامع روستایی می‌تواند منجر به شکوفائی اقتصادی و توسعه جامعه روستایی شود. تا کنون نیز تلاش‌های فراوانی برای کشف، تبیین و یا ارائه ساختار و نظام اقتصادی مورد نظر اسلام صورت گرفته است. صاحب‌نظران و اندیشمندان بسیاری با روش‌ها و رویکردهای گوناگون کوشیده‌اند ضمن پاسخ با این پرسش که نظام اقتصادی مطلوب اسلام برای اداره اقتصادی جامعه چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟، پیچیدگی‌های اقتصادی که جوامع مدرن و پیچیده با آن مواجه هستند را با رجوع به منابع و مفاهیم اسلامی حل و فصل نمایند. اما پیچیدگی‌های دانش اقتصاد و نیز چندلایه بودن مسائل اقتصادی که جوامع مدرن با آن مواجه هستند، در کنار برداشت‌های گوناگونی که از اصول اسلامی وجود دارد، باعث شده مباحث اقتصاد اسلامی پیچیده، دشوار و گاه نامفهوم و غیرقابل استفاده شوند. به همین دلیل حتی در برنامه‌ریزی‌های کلان که توسط دولت‌های اسلامی برای توسعه کشورها صورت می‌گیرد، توجه چندانی به مفاهیم اقتصاد اسلامی نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین دلایل این نوع سیاست‌گذاری فقدان چهارچوب نظری درست برای ایجاد ارتباط میان مفاهیم اقتصادی اسلام با توسعه اجتماعی روستا است. هدف این مقاله ارائه چهارچوبی مفهومی از نقش اقتصاد اسلامی در پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی است و طی آن کوشش می‌شود با بهره‌گیری از نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان آسپالتر، ارتباط اصول اقتصادی اسلام با فرایند توسعه جامعه روستایی تبیین شود.
دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰	
پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱	
واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، پیشرفت اجتماعی، جامعه روستایی، توسعه روستا، قابلیت‌های اجتماعی.	

استاد: جوکار، حامد، (۱۴۰۳)، «نقش و کارکرد اصول اقتصاد اسلامی در توسعه اجتماعی جامعه روستایی ایران براساس نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان»، فصلنامه تاریخ روستا و روستانشینی در ایران و اسلام، سال دوم، شماره دوم، ص: ۱۷۶-۱۵۳.

DOI : 10.30479/hvri.2025.21208.1049

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

حق مؤلف © نویسندگان.



مقدمه

تا کنون تلاش‌های فراوانی برای کشف، تبیین یا ارائه ساختار و نظام اقتصادی مورد نظر اسلام صورت گرفته است. صاحب‌نظران و اندیشمندان بسیاری با روش‌ها و رویکردهای گوناگون کوشیده‌اند ضمن پاسخ با این پرسش که نظام اقتصادی مطلوب اسلام برای اداره اقتصادی جامعه چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟، پیچیدگی‌های اقتصادی‌ای را که جوامع مدرن و پیچیده با آن مواجه هستند، با رجوع به منابع و مفاهیم اسلامی حل و فصل کنند. نگاهی گذرا به انبوه کتاب‌ها و مقالاتی که در این زمینه و به زبان‌های مختلف به نگارش در آمده، گواه این مدعاست؛ برای نمونه، می‌توان به مجموعه چهار جلدی *مآخذشناسی اقتصاد اسلامی* اثر حسین صمصامی و همکاران اشاره کرد که صرفاً به گردآوری منابع مرتبط با موضوع اقتصاد اسلامی اعم از کتاب و مقاله اختصاص یافته است (صمصامی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰). با وجود این، پیچیدگی‌های دانش اقتصاد و نیز چندلایه بودن مسائل اقتصادی که جوامع مدرن با آن مواجه هستند، در کنار برداشت‌های گوناگونی که از اصول اسلامی وجود دارد، باعث شده مباحث اقتصاد اسلامی پیچیده، دشوار و گاه نامفهوم و غیرقابل استفاده شوند؛ به‌همین دلیل حتی در برنامه‌ریزی‌های کلان که دولت‌های اسلامی برای توسعه کشورها در نظر می‌گیرند، توجه چندانی به مفاهیم اقتصاد اسلامی نمی‌شود. این در حالی است که اصول اقتصادی که دین اسلام به آن‌ها توجه دارد، به خودی‌خود بسیار ساده، مشخص و روشن هستند. این اصول بر اهداف مهمی چون عدالت اجتماعی، انصاف و سعادت جامعه تأکید دارند و ضمن بر حذر داشتن افراد از ربا و احتکار، ابزارهای اقتصادی مانند زکات، صدقه، قرض‌الحسنه و وقف را پیشنهاد می‌دهند.

با توجه به سادگی نظام اقتصادی در دوره پیامبر اکرم (ص) و فقدان پیچیدگی‌های حاصل از نهادهای اقتصادی مدرن، می‌توان نظام اقتصادی آن روز را با ساختار اقتصادی روستایی امروز که نسبت به نظام اقتصادی شهری ساده‌تر است، مشابه دانست. با این فرض، به نظر می‌رسد توجه به اصول اقتصادی اسلام می‌تواند در نظام اقتصادی روستایی اثرات چشمگیر و عمیقی بر جای بگذارد و باعث تحولات مثبتی در آن شود. با وجود این، پیچیدگی‌هایی که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، سبب شده دولت‌ها در فرایندهای برنامه‌ریزی توجه چندانی به نظام اقتصادی اسلامی نداشته باشند و اصول برنامه‌های خویش را بر نظریات مدرن اقتصادی مبتنی سازند. در این رویکردها برنامه‌ریزی توسعه معمولاً به صورت متمرکز و با رویکرد بالا به پایین انجام می‌شود. در حقیقت، مهم‌ترین

چالش برای توسعه جوامع روستایی، رویکردهای سیاست‌گذاری در دولت‌های متمرکز است. این رویکردها با تعمیم مفاهیم به همه زیربخش‌های یک جامعه و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های اساسی میان جوامع شهری با جوامع روستایی، نه تنها کمکی به رفع مشکلات نکرده‌اند، بلکه در مواردی بر تعداد آن‌ها نیز افزوده‌اند. به‌علاوه فقدان چارچوب نظری واحد و منسجم و درهم آمیختگی رویکردهای توسعه روستایی در فرایند سیاست‌گذاری نتیجه‌ای جز دشوارتر شدن شرایط جامعه روستایی نداشته است؛ برای نمونه، مروری بر رویکردها و راهبردهای در پیش گرفته‌شده در برنامه‌های توسعه روستایی در ایران حاکی از این است که تقریباً طیف بسیار وسیعی از راهبردهای توسعه روستایی در مقاطع گوناگون و گاه به‌صورت هم‌زمان استفاده شده‌اند. دلیل این مسئله، فقدان یک چارچوب نظری کارآمد و قابل اتکا به‌منظور سیاست‌گذاری توسعه در جوامع روستایی است.

از آن‌جا که نظریات موجود در باب اقتصاد اسلامی به‌دلیل پیچیدگی‌ها و ابهاماتی که در عمل ایجاد می‌کنند، قابلیت استفاده به‌عنوان چارچوب نظری را ندارند، بنابراین اگر بتوان نظریه‌ای را یافت که ضمن پرهیز از دشواری‌های نظری، در مقام عمل نیز ابهامات کمتری ایجاد کند و از دیگر سو نسبت آن با اصول اسلامی روشن و قابل توضیح و تبیین باشد، می‌توان از آن نظریه به‌عنوان یک چارچوب نظری قابل اعتماد و اتکا برای برنامه‌ریزی توسعه روستایی مبتنی بر اصول اسلامی بهره برد.

در این پژوهش تلاش شده به نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان آسپالتر^۱ که تعریف چندبُعدی از مفهوم توسعه ارائه کرده است، به‌عنوان یک چارچوب نظری برای برنامه‌ریزی توسعه روستایی توجه شود. این نظریه به این دلیل انتخاب شده که علاوه بر ارائه یک تعریف ساده و چندبُعدی از مفهوم توسعه، بر مفاهیمی متمرکز می‌کند که در مبانی اقتصاد اسلامی به‌روشنی قابل رهگیری هستند و می‌توان میان آن‌ها ارتباطی معنادار برقرار کرد. برای نیل به این هدف، پس از بیان مختصر راهبردهای موجود در توسعه روستایی در سطح جهانی و نیز گزارشی از رویکردهای توسعه روستایی در ایران، تلاش شده با بهره‌گیری از نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان به‌عنوان یک چهارچوب نظری، کاربرد اصول اقتصاد اسلامی در توسعه روستایی تبیین شود.

1. Aspalter

۱. رویکردها و راهبردهای توسعه روستایی در ایران

در زمینه توسعه روستایی تا کنون رویکردها و به تبع آن، راهبردهای گوناگونی از سوی صاحب نظران مختلف در سطح جهانی مطرح شده است. برخی از مهم ترین این رویکردها عبارتند از:

- رویکرد اقتصادی: این رویکرد دارای چهار راهبرد است که شامل انقلاب سبز، اصلاحات ارضی، راهبرد صنعتی کردن روستاها (که البته به صنایع تبدیلی کمتر و به صنایع روستایی و صنایع سنتی روستایی بیشتر توجه شده) و همچنین راهبرد رفع نیازهای اساسی روستاییان است (رضوانی، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۹).

- رویکرد اجتماعی - فرهنگی: این رویکرد شامل دو راهبرد عمده و اساسی مشارکت مردمی و توسعه اجتماعی است. اقداماتی مانند توسعه مشارکت روستاییان از طریق نهادهای مردمی که با هدف دخالت دادن روستاییان در اداره امور روستا و در قالب شوراهای روستایی، انتخاب دهیار و گسترش تشکلهای تعاونی در روستاها دنبال شده، از نتایج این رویکرد است (استعلاجی، ۱۳۹۰: ۵۵).

- رویکرد فیزیکی - کالبدی: بر مبنای این رویکرد توسعه زیرساخت های اجتماعی، فیزیکی و نهادی باعث بهبود شرایط و کیفیت زندگی و معیشت مردم محلی و ارتقای کارایی زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان خواهد شد (قوام ملکی، ۱۳۹۶: ۱۲۳).

- رویکرد منطقه ای: این رویکرد دارای راهبردهای توسعه روستا - شهری، راهبرد یوفرد، برنامه ریزی مراکز روستایی، توسعه قلمرو زندگی، توسعه پایدار روستایی و توسعه یکپارچه ناحیه ای است (شفر، ۱۳۸۹: ۱۶۳).

هر یک از رویکردهای یادشده و راهبردهای موجود ذیل آنها، برآمده از چهارچوب های نظری اختصاصی است و اتخاذ هر کدام از آنها ملزومات ویژه ای را می طلبد. به علاوه در مقام کاربست نیز هر رویکرد طبعاً شاخص و سنجه اختصاصی خود را داراست. با وجود این، بررسی برنامه های روستایی در ایران، به ویژه در طول چهل سال گذشته گویای این نکته است که در این برنامه ها تنها با یک رویکرد مواجه نیستیم و همه رویکردهای یادشده را می توان در برنامه های توسعه روستایی ردیابی و ملاحظه کرد. حتی چنانکه پیش تر اشاره شد، گاه به دو یا چند رویکرد به صورت موازی و هم زمان توجه شده است. همچنین به دلیل فقدان چارچوب نظری علمی و دقیق، تدوین

و اجرای سیاست‌های نادرست و نیز نبود درک صحیح از مفهوم توسعه روستایی توسط مدیران و برنامه‌ریزان، امروز روستاهای زیادی دچار تغییر ماهیت شده و به جای معنا و کارکرد واقعی روستا، با مناطق مسکونی مواجه هستیم که از نظر بهره‌مندی از امکانات اجتماعی و خدماتی آبادتر از گذشته است، اما به لحاظ کارکرد، روستا نیست. همچنین با وجود تلاش‌های فراوان، روستاییان به لحاظ معیشتی نه وابسته به کشاورزی و دامپروری هستند و نه همچون جامعه شهری دارای کارکرد صنعتی و خدماتی، بلکه معیشت مردم در این مناطق بیشتر وابسته به مشاغل واسطه، غیرمولد و گاه غیررسمی و حتی در مواردی غیرقانونی است (رضوانی، ۱۳۹۳: ۱۳۲).

بازتاب میزان توجه به مفهوم روستا در ایران پس از انقلاب را می‌توان در میزان اعتبار اختصاص یافته برای توسعه روستایی در برنامه‌های پنج‌ساله کشور مشاهده کرد. جدول (۱) نشان‌گر میزان این اعتبارات و سهم آن از کل اعتبار عمرانی دولت در برنامه‌های اول تا پنجم است. جدول (۱) سهم بخش کشاورزی از اعتبار عمرانی در برنامه‌های پنج‌ساله (میلیارد ریال - درصد)

برنامه‌های توسعه	اعتبار عمرانی کشاورزی	سهم بخش از کل اعتبار عمرانی دولت
برنامه اول	۲۲۴/۸	۸/۸
برنامه دوم	۸۶۷/۵	۴/۶
برنامه سوم	۲۹۲۴/۶	۶/۷
برنامه چهارم	۳۳۱۱/۷	۲/۴

در توضیح این جدول باید گفت که طی سال‌های برنامه اول و پس از جنگ تحمیلی، محوریت بخش کشاورزی در اهداف برنامه وجود داشت، اما عملی نشد. در این دوره گرچه با حذف سیاست تثبیت قیمت محصولات کشاورزی انتظار می‌رفت که سرمایه‌گذاری در این بخش از رشد چشمگیری برخوردار شود، اما در عمل این مسئله محقق نشد.

در برنامه دوم توسعه، چنان‌که در جدول قابل مشاهده است، نسبت اعتبارهای عمرانی اختصاص یافته دولت به بخش کشاورزی به کل اعتبارات عمرانی در مقایسه با برنامه اول کاهش یافت و میانگین آن به ۶/۱ درصد رسید. طی برنامه سوم، بخش کشاورزی در مقایسه با دوره قبل رشد بهتری داشت که این امر حاصل گسترش صادرات غیرنفتی کشور بود. طی این دوره، سیاست

های حمایتی دولت از بخش کشاورزی به منظور حمایت از کشاورزان داخلی در قالب خرید تضمینی محصولات کشاورزی و ارائه نهادهای تولید ادامه یافت. البته سهم اعتبارات عمرانی بخش کشاورزی از کل اعتبارات عمرانی در این دوره به میزان زیادی کاهش یافت و میانگین آن به ۲/۴ درصد رسید، در حالی که میانگین آن طی سال‌های برنامه سوم ۶/۷ بود (آقاصیری، ۱۳۹۱: ۶۹). مشکلات اصلی برنامه‌های روستایی در ایران پس از انقلاب را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- روند بالا به پایین تهیه، تدوین و اجرای برنامه‌ها و پروژه‌های توسعه روستایی؛
- فقدان چارچوب نظری علمی و کارآمد برای برنامه‌ریزی؛
- فقدان تفکری صحیح درباره توسعه روستایی؛
- نداشتن راهبرد مشخص در زمینه توسعه روستایی؛
- نبود نگرشی جامع به روستا و تفکر انتزاعی و غیرسیستمی به مقوله روستا و توسعه روستایی؛
- فقدان سازمان واحد و فراگیر متولی توسعه روستایی؛
- مشارکت نداشتن مردم روستا در تعیین سرنوشت خویش (جمعه‌پور، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

بر اساس آنچه گذشت و با توجه به هدف مقاله که ارائه چارچوبی مفهومی از نقش اقتصاد اسلامی و ابزارهای ارائه‌شده از طریق آن در پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی است، در ادامه به معرفی نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان و تبیین آن با مفاهیم اقتصاد اسلامی که در روند توسعه روستا مؤثر هستند، پرداخته می‌شود.

۲. نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان

قرن‌هاست که دانشمندان علوم اجتماعی سعی کرده‌اند نظریه‌هایی تولید کنند که به تحقق پیشرفت اجتماعی منجر شوند. هانری سنت سیمون^۱ و آگوست کنت^۲ این تلاش را آغاز کردند و مدعی بودند که علوم اجتماعی باید با ایجاد مبنایی برای توسعه کشور به توسعه جامعه کمک کند (Midgley, 1999: 135). این جنبش مورد استقبال قرار گرفت و شروع به تغییر پارادایم قدیمی‌تر در اروپا کرد، که بر اساس آزادسازی (پرهیز دولت‌ها از مداخله در روند بازار آزاد) یا داروینسم اجتماعی (انتخاب طبیعی) استوار بود (Midgley, 2006: 14). تا مدت‌ها نظریه نوسازی

۱. Henri Saint Simon

۲. Auguste Comte

(مدرنیزاسیون)، نظریه اصلی در هدایت سیاست‌های اجتماعی پس از جنگ جهانی دوم بود. این نظریه چنین استدلال می‌کرد که بهترین راه برای شکوفایی اجتماعی، راه‌های اقتصادی است که در آن دولت کمترین مداخله را بر عهده دارد و بخش خصوصی حداکثر بهره‌برداری از منابع اقتصادی را انجام می‌دهد. در واقع، این دیدگاه توسعه را به معنای توسعه اقتصادی می‌داند و باور دارد که این نوع سرمایه‌داری موانع توسعه را از بین می‌برد و پیشرفت اجتماعی یکنواختی را ایجاد می‌کند (Kwong-Leung, 2006: 53). این پیشرفت حاصل فرایندهایی است که بر یکدیگر اثر می‌گذارند و شامل این مراتب می‌شوند: افزایش ثروت و رفاه طبقات فرودست در پی افزایش کارآمدی و کاهش میزان بیکاری. با این حال، افزایش رفاه و ثروت طبقات بالای جامعه، به جای رشد صنایع که منجر به رفع بیکاری می‌شود، به انباشت هرچه بیشتر سرمایه‌ها می‌انجامد. این پیامد دقیقاً در تعارض و تضاد با هدف اصلی این نظریه است. رفاه طبقات بالای جامعه منجر به حضور اقلام لوکس در سبد هزینه‌های طبقات پایین می‌شود. در سال‌های اخیر سبک زندگی مسرفانه طبقات پایین جوامع مختلف در رسانه‌ها بازتاب یافته است. این سبک زندگی باعث شده این دهک‌های اجتماعی با وجود تناسب نداشتن اقلام مجلل با توان اقتصادی آن‌ها، این گونه محصولات را خریداری کنند (Marianne & Morse, 2016: 870). این یعنی با گذشت زمان طبقات پایین جامعه به دلیل مصرف مازاد بر درآمد، به شدت دچار بدهی می‌شوند؛ چون بیش از آنچه که به دست می‌آورند، هزینه می‌کنند.

بسیاری از کشورهای آسیایی، از جمله اندونزی، سیاست‌های مبتنی بر نظریه نوسازی را اعمال می‌کنند. با وجود این، هدف اصلی که افزایش رفاه است، اغلب در توسعه اقتصادی مورد غفلت قرار می‌گیرد. کارشناسان این کشورهای آسیایی را رژیم‌های مولد - رفاهی می‌نامند زیرا آن‌ها به ارتباط میان بهره‌وری و رفاه باور دارند (Lee & Timo, 2017: 42). در سال ۱۹۷۱، سیرز^۱ این رویکرد سرمایه‌داری را مورد انتقاد قرار داد و مدعی شد که توسعه باید بر پدیده‌های اجتماعی متمرکز شود که منجر به کاهش مستقیم فقر، بیکاری و نابرابری می‌شود (Seers & Leonard, 1971: 136). مهم‌ترین نقد به دیدگاه سرمایه‌داری آن است که شکاف میان افراد ثروتمند و فقیر را عمیق‌تر می‌کند؛ زیرا توسعه اقتصادی به جای افزایش رفاه، چشم‌انداز دستیابی به آن را از بین می‌برد (تارو، ۱۳۷۶: ۳۱۳). در نتیجه، باید جریانی از انتقال ثروت از طبقه مرفه به طبقات فرودست و فقیر

1. Seers

وجود داشته باشد تا آن‌ها را از ناامیدی برهاند و امید به دستیابی به رفاه و ثروت را زنده نگاه دارد. آگاهی از این واقعیت منجر به پدید آمدن یک نظریه هنجاری توسعه اجتماعی شد که در آن فرایند توسعه اقتصادی با توسعه اجتماعی همگام است (Kwong-Leung, 2006: 61). بر مبنای این نظریه، توسعه اقتصادی و توسعه اجتماعی در تقابل با یکدیگرند؛ به دیگر سخن، تمرکز بر توسعه اجتماعی منجر به توسعه اقتصادی پایین و تمرکز بر توسعه اقتصادی منجر به وابستگی جامعه به رفاه و ثروت خواهد شد (جباری، ۱۳۸۲: ۵۹)؛ به همین دلیل دولت و حاکمیت به منظور کسب بهترین نتیجه و دستیابی به وضعیتی متعادل باید با مداخله دقیق میان این دو رویکرد هماهنگی ایجاد کند (موسایی، ۱۳۸۸: ۱۰۹). این نظریه گرچه کاستی‌های نظریه نوسازی را نداشت، اما دیدگاه روشنی درباره هماهنگی میان بُعد اقتصادی و اجتماعی ارائه نمی‌داد و ابزار مناسبی برای اعمال این هماهنگی پیشنهاد نمی‌کرد.

بعدها اسپالتر نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان را ارائه کرد (Aspalter, 2006). این نظریه در حقیقت در درون نظریه نظام اجتماعی نهفته است. نظریه نظام اجتماعی تأکید می‌کند که از یک سو، ذهن فردی انسان در نظام اجتماعی اثر می‌گذارد و از سوی دیگر، نظام اجتماعی بر ذهن انسان مؤثر است (نورائی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). تأثیر نظام اجتماعی بر ذهن انسان منجر به تغییر قابلیت‌های اجتماعی او که شامل قابلیت انسانی، قابلیت اجتماعی و قابلیت فرهنگی است، می‌شود. این قابلیت‌ها همچنین بر مرزهای اجتماعی که انسان‌ها به طور جمعی با آن مواجه هستند، چه در خانواده و چه در جامعه، اثر می‌گذارد؛ بنابراین، سیاست‌های اجتماعی که با هدف توسعه توانایی‌های فردی اتخاذ می‌شوند، بر خانواده و جامعه اثر می‌گذارند.

مقاله کریستین اسپالتر که در ژوئن ۲۰۰۶ منتشر شد، به دنبال بازتعریف درک توسعه اجتماعی از طریق یک پارادایم مردم‌محور است. وی به نقد الگوی غالب توسعه مبتنی بر رشد که بر سیاست‌ها در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه حاکم است، پرداخته و بر این باور است که با وجود گذشت سال‌ها از اجرای برنامه‌های توسعه و ابتکارات رفاهی، فقر و بی‌عدالتی‌های اجتماعی همچنان پابرجاست. از نگاه وی حل این مسئله نیاز به تغییر دیدگاه و راهبرد دارد (Aspalter, 2006: 80).

اسپالتر در کتاب خویش با عنوان بحث توسعه اجتماعی؛ راهبردهای توسعه اجتماعی که یک سال بعد منتشر کرد، ضمن انتقاد از پارادایم سنتی رشد‌محور، بر این نکته تمرکز کرد که این پارادایم

افراد را صرفاً به عنوان اشیاء یا دریافت‌کنندگان خدمات می‌بیند و به‌همین دلیل در رسیدگی به آسیب‌پذیری‌ها و حاشیه‌نشینی که بسیاری از افراد در جوامع مختلف به‌دلیل بی‌عدالتی‌های اجتماعی، اقتصادی و جنسیتی با آن مواجه هستند، ناکام است. از نگاه او توسعه اجتماعی زمانی محقق می‌شود که علاوه بر شکوفایی قابلیت‌های اجتماعی انسان، شرایطی در جامعه به‌وجود بیاید که همه مردم بتوانند وظایف و مسئولیت‌های اجتماعی خویش را به‌درستی انجام دهند. در واقع، یکی از جنبه‌های کلیدی نظریه پیشنهادی وی، ادغام قابلیت‌های اجتماعی انسانی است. اسپالتر پیشنهاد می‌کند که توسعه اجتماعی نه تنها باید بر رشد اقتصادی تمرکز کند، بلکه باید بر افزایش قابلیت‌های افراد و جوامع نیز تمرکز کند. این امر مستلزم پرورش قابلیت‌های: انسانی، اجتماعی و فرهنگی است که می‌تواند افراد را برای مشارکت فعال در توسعه خود و پیرامونش توانمند کند و اثرات حاشیه‌نشینی و نابرابری را کاهش دهد (Singh & Aspalter, 2017: 182-183).

نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان، چندین عامل شخصی و ساختاری را که بر رشد اجتماعی تأثیر می‌گذارند، ترسیم می‌کند. در سطح شخصی، این موارد شامل تبعیض، بهداشت، تحصیلات، وضعیت اقتصادی و عوامل فرهنگی است. در سطح اجتماعی، عوامل ساختاری مانند تبعیض سیستمی، شرایط کلی اقتصادی و تأثیرات سیاسی نقش مهمی در شکل‌دهی به نتایج اجتماعی دارند. وی استدلال می‌کند که پرداختن به این عوامل برای افزایش سرمایه انسانی، اجتماعی و فرهنگی، که اجزای اساسی یک استراتژی توسعه اجتماعی جامع هستند، حیاتی است. (Aspalter, 2006: 83).

در نهایت، اسپالتر خواستار یک مفهوم گسترده‌تر از توسعه اجتماعی است که فراتر از معیارهای سنتی مانند تولید ناخالص داخلی است و بر ابعاد کیفی رفاه اجتماعی تمرکز می‌کند. او در ۲۰۱۶ در کتابی با عنوان *توسعه و سیاست اجتماعی: استراتژی‌های برد - برد سیاست اجتماعی توسعه‌محور* این دیدگاه را به تفصیل بررسی می‌کند که توسعه اجتماعی باید به‌عنوان نتیجه نهایی عواملی مانند حکمرانی پاسخگو، سیاست‌های اقتصادی جامعه‌محور و ارائه خدمات اجتماعی در نظر گرفته شود. هدف این رویکرد کل‌نگر ایجاد محیطی است که در آن برابری اجتماعی، یکپارچگی و فرصت‌های توسعه فردی در اولویت قرار می‌گیرد. این نظریه بر اهمیت یک شاخص جامع توسعه اجتماعی که همه جنبه‌های کیفی پیشرفت اجتماعی را دربر بگیرد، تأکید می‌کند. این شاخص به‌عنوان ابزاری برای سنجش چگونگی اثربخشی سیاست‌ها و برنامه‌های اجتماعی و

ارزیابی میزان موفقیت در تأسیس جامعه‌ای عادلانه‌تر و فراگیرتر عمل می‌کند. به‌طور خلاصه، کار آسپالتر از یک تغییر اساسی در درک و اجرای سیاست‌های توسعه اجتماعی حمایت می‌کند. چارچوب پیشنهادی وی بر نیاز به همکاری بین دولت‌ها، جوامع و افراد برای تقویت توسعه اجتماعی که واقعاً نیازها و قابلیت‌های همه اعضای جامعه را منعکس کند، تأکید می‌کند (Aspalter and Pribadi, 2016: 199).

با وجود این، این نظریه چندان از سوی صاحب‌نظران دانشگاهی حمایت نشد. در پژوهش حاضر به این نظریه و ارتباط آن با اقتصاد اسلامی و پیشرفت اجتماعی در جامعه روستایی توجه و بر این نکته تأکید شده که می‌توان با استفاده از نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان ارتباط عمیقی میان اقتصاد اسلامی و پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی برقرار کرد.

براساس این نظریه، توسعه اقتصادی تنها یکی از جنبه‌های پیشرفت اجتماعی است. به‌طورکلی، توسعه اجتماعی شامل توسعه انسانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اداری و اقتصادی است. براساس دیدگاه سیستمی در جامعه‌شناسی، توسعه اجتماعی دارای نُه مؤلفه است که عبارتند از: فقدان تبعیض، سلامتی، تحصیلات، رفاه اقتصادی، آزادی سرزمینی، آزادی سیاسی، توانمندی اجتماعی، توانمندی فرهنگی و امنیت (اردستانی، ۱۳۹۴: ۱۳۴). نظریه قابلیت اجتماعی نیز بر همین مبنا به نُه مؤلفه در مفهوم مطلوب خویش از توسعه توجه دارد که به‌صورت خلاصه عبارتند از: دسترسی به بهداشت، امکانات حمل‌ونقل، آزادی سرزمینی، آموزش و تحصیلات، فقدان تبعیض، روابط اجتماعی پایدار، برخورداری از امنیت در ابعاد مختلف، آزادی سیاسی و قابلیت فرهنگی. همچنین آسپالتر برای دستیابی به این مؤلفه‌ها بر سه مفهوم کارآفرینی، امور مالی و توزیع ثروت تأکید و تکیه دارد.

براساس آنچه گذشت، مشخص شد که نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان، مفهوم توسعه را فراتر از محدوده اقتصادی می‌داند و برای آن مؤلفه‌هایی را در نظر می‌گیرد که در نظرات دیگر صاحب‌نظران به این شکل مشخص و معین مطرح نشده است. در ادامه پس از توضیح مختصری درباره سه مفهوم کارآفرینی، امور مالی و توزیع ثروت در نگاه اسلامی، به بررسی این مؤلفه‌ها در مجموعه مفاهیم اقتصادی اسلامی به‌صورت خاص پرداخته می‌شود.

۳. بحث و بررسی

جامعه روستایی امروزه بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی را تجربه کرده است. از بُعد اقتصادی، وابستگی جامعه روستایی به کشاورزی، شکاف درآمدی زیادی را بین مناطق روستایی و شهری ایجاد کرده است. فقر در مناطق روستایی پس از بحران ۲۰۰۸ که کشورهای در حال توسعه شروع به افزایش شدید بدهی‌های خارجی کردند و برنامه‌های کشاورزی کاهش یافت، گسترش یافته است (Mouël & Others, 2018: 25). این نکته گویای این است که در واقع، توسعه اقتصاد ملی لزوماً پیشرفت اجتماعی را برای جامعه روستایی به همراه نداشته است. این موضوع در جامعه روستایی ایران نیز قابل مشاهده است (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴). این مسئله باعث شده که نسل جوان روستایی برای تحصیل و کار از روستاهای خود به شهرها مهاجرت کنند. طبیعتاً مشاغل در دسترس این نسل در جامعه شهری، مشاغل با سطح درآمد نازل و ثبات و امنیت شغلی کمتر هستند؛ بنابراین، شکاف درآمدی بیشتر شده است. علاوه بر کاهش تعداد نیروی کار در مناطق روستایی، جامعه روستایی به کار در مشاغل آسان یا کشاورزی تک‌کشت سوق یافته است (حسینی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷). این مسئله باعث افزایش فقر در جامعه روستایی، عمیق‌تر شدن فاصله طبقاتی میان جوامع شهری و روستایی و گسترش تبعیض و نابرابری اجتماعی شده است. در حقیقت، حاصل پیگیری سیاست‌های توسعه که مبتنی بر تعریف صرف اقتصادی از این مفهوم هستند، فقیرتر شدن جامعه روستایی و افول قابلیت‌ها و توانایی‌های فردی و اجتماعی روستاییان است.

به‌سادگی می‌توان مشکلات و نارسایی‌های مختلف اعم از معضلات اقتصادی و غیراقتصادی را در زندگی روستایی براساس گونه‌شناسی اسپالتر تبیین کرد. براساس مؤلفه‌های این نظریه که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد، جامعه روستایی دارای امکانات بهداشتی کمتر، حمل‌ونقل محدود، آزادی سرزمینی کمتر، امکانات آموزشی ناکافی، مواجهه با تبعیض بیشتر، توانایی کمتر برای داشتن روابط اجتماعی در خارج، شانس بیشتر برای قرار گرفتن در معرض قطبیت سیاسی و آسیب‌پذیری بیشتر درگیری‌های اجتماعی است. تنها در بُعد فرهنگی است که جامعه روستایی بر جامعه شهری برتری نسبی دارد؛ به‌همین دلیل برخی از نویسندگان معتقدند که قابلیت فرهنگی بهترین و مهم‌ترین توانایی جامعه روستایی است. به‌طورکلی، این قابلیت باعث ایجاد یک اقتصاد خلاق شده است که می‌تواند زندگی روستایی را در شرایط معینی حفظ کند (Beel & others, 2017: 463).

یکی از عناصر فرهنگی جامعه روستایی، مذهب است. جامعه روستایی به صورت عمومی دیندارتر از جامعه شهری است (Maliki, 2018: 100). کاکس^۱ بر این باور است که دین منبع پیشرفت اجتماعی است؛ زیرا بر ابعاد معنوی، اخلاقی و سبک زندگی تأکید می‌کند و همه موجودات زنده را محترم می‌شمارد. تأثیرات دین بر پیشرفت اجتماعی از رهگذر نهادهای دینی که نیازهای معنوی را برآورده می‌کنند و سازمان مبتنی بر ایمان دینی که به بنیادهای بشردوستانه تبدیل می‌شوند تا رفاه و توسعه اجتماعی - اقتصادی جامعه را تأمین کنند، صورت می‌گیرد (Cox, 2016: 74). در حقیقت، وی کارکرد دین بر پیشرفت اجتماعی را در حوزه نهادی تعریف می‌کند.

در عین باور به دیدگاه کاکس، به نظر می‌رسد سهم دین در پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی فراتر از بعد نهادی است. بُعد سیستمی به‌ویژه در اسلام، توانایی بیشتری برای پیشرفت اجتماعی دارد و حتی اساسی‌تر از بُعد نهادی دین است؛ زیرا به مؤسسات و بنیادهای دینی قوت بیشتری می‌بخشد و این نهادها می‌توانند کمک بیشتری به توسعه جامعه کنند. بعد سیستمی نظام اقتصاد اسلامی در جامعه روستایی ویژگی‌هایی دارد که باعث پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی می‌شود. از جمله اینکه پرداختن به کار و اشتغال را تشویق می‌کند و بیکاری و وابستگی به دیگران را زشت و ناپسند می‌شمارد؛ برای نمونه، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «خداوند انسان سالم و بیکار را که نه به کار دنیا مشغول است و نه به کار آخرت، دشمن می‌دارد» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۷/۱۴۶) یا از امام علی (ع) روایت شده است: «اگر کار مشقت‌بار است، بیکاری پیوسته مایه تباهی است» (مفید، ۱۴۱۳: ۱/۲۹۸). در روایت دیگری امام صادق (ع) فرموده است: «رها کردن تجارت عقل را کم می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵/۱۴۸). همچنین براساس برخی نقل‌ها یکی از شغل‌های حضرت محمد (ص) پیش از بعثت، تجارت بود^۲ (بیهقی، ۱۳۶۱ش: ۱/۱۹۵ و ۲۱۵). به‌علاوه در آموزه‌های اسلامی فعالیت تجاری و به مفهوم کلی کار و اشتغال جزئی از تقوای انسانی در زندگی دنیوی تلقی می‌شود. در همین رابطه در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است: «به کارهای تجاری پردازید که شما را از مال دیگران بی‌نیاز می‌کند. خداوند عزوجل پیشه‌ور درستکار را دوست دارد» (ابن‌بابویه، ۱۳۶۳ش: ۳/۱۹۳). از امام صادق (ع) نیز روایت شده که فرمود: «هرکس دنیا را

^۱. Cox

^۲. برای تفصیل بیشتر در خصوص تجارت نبی اکرم (ص) پیش از بعثت نک: محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۴)، سیره پیامبر خاتم (ص)، ترجمه عبدالهادی مسعودی، ج ۶، قم: دارالحدیث، صص ۹۷ و ۹۶؛ نیز نک: واشنطن، ایرفینج (۲۰۱۴)، حیات محمد، سیره نبی‌الاسلام، قاهره: الأهلیة للنشر والتوزیع، ص ۵۰ به بعد.

طلب کند به قصد اینکه آبروی خود را از مردم حفظ، رفاه خانواده‌اش را تأمین و به همسایه‌اش کمک کند، وقتی با خدا دیدار کند، چهره‌اش همانند ماه شب بدر می‌درخشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۷۸/۵). از حیث تاریخی نیز این نوع نگاه اسلام به موضوع که کار و معنویت را به هم پیوند می‌دهد، باعث تحولات مهمی در مناطق تحت نفوذ دین اسلام شده است؛ از جمله در شبه قاره هند که این رویکرد اسلامی باعث به‌وجود آمدن نیروی محرکه اقتصادی شده بود و تمدن اسلامی پیش از آمدن اروپاییان و تسخیر مسلحانه و خشونت‌بار هند توسط آنان، بر تجارت در این منطقه مسلط بود و باعث رونق روزافزون تجاری آن منطقه شده بود (یاری و نعمتی، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

نظام اقتصاد اسلامی همچنین ابزارهای متعددی برای حمایت از ایجاد کار و شغل ارائه کرده است؛ برای مثال، فردی که قصد ایجاد یک کسب‌وکار را دارد، می‌تواند از طریق همکاری با یک سرمایه‌دار در یک قرارداد مضاربه به‌دنبال جذب سرمایه باشد. در این نوع قرارداد اگر کارآفرین متضرر شود، سرمایه‌گذار آن را متحمل می‌شود، اما در صورت کسب سود، هر دو طرف طبق توافقی که قبلاً تعیین شده است، سهم خود را دریافت خواهند کرد (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۱/۹۵). این روش تأمین مالی بیشتر از یک سیستم وام مبتنی بر بهره از کار و اشتغال حمایت می‌کند. سیستم اعطای وام بدون توجه به زیان‌دهی یا سوددهی فعالیت اقتصادی، پرداخت سود وام را مطالبه می‌کند و در صورت پرداخت نکردن، وام‌گیرنده باید جریمه نیز بپردازد. این باعث می‌شود که یک کارآفرین از نظر اقتصادی پیوسته در فشار باشد، درحالی‌که در فرایند مضاربه چنین شرایطی لحاظ نشده است.

در کنار دو موضوع پیش‌گفته، یعنی عبادت محسوب کردن کار و تأمین مالی با روش مضاربه، تأکید بر فعالیت مالی بدون ربا به اقتصاد اسلامی اجازه می‌دهد پیشرفت اجتماعی را تضمین کند. ربا یا بهره در نظام اقتصادی اسلام حرام است؛ یعنی شخص یا مؤسسه‌ای که پول قرض می‌دهد، از گرفتن سود از آن منع می‌شود؛ از سوی دیگر، از نگاه اسلامی قرض تنها در مواقع ضروری مجاز است (الحرّ العاملی، ۱۴۱۶: ۳۱۷/۱۸) و در صورت استفاده از وام معامله، عقد باید مانند مضاربه انتفاعی باشد. از نظر برخی پژوهش‌گران غربی، ممنوعیت ربا بر رابطه مستقیم ارزش مالی و ارزش اقتصادی دلالت دارد. این به آن معناست که افزایش ارزش پول تنها زمانی ممکن و مشروع است که نتیجه افزایش واقعی سود اقتصادی باشد (Choudhury, 2006: 25). این دیدگاه از ایجاد تورم مخربی که ناشی از ارزش‌گذاری‌های غیرواقعی مالی و اقتصادی است، جلوگیری می‌کند.

کند. علاوه بر این، نتیجه قطعی این رویکرد سوق دادن منابع مالی به سمت فعالیت‌های اقتصادی واقعی و توسعه آفرین است؛ زیرا در این ساختار اقتصادی هیچ مزیتی برای کسی که پول خود را راکد نگه دارد یا اقدام به فعالیت‌های صوری کند، متصور نیست. منابع مالی همیشه در چرخه اقتصادی به گردش درمی‌آیند و در نتیجه جنبه‌ها و ابعاد دیگری از زیست اقتصادی جامعه مانند نیروی کار، سود، حقوق صاحبان سرمایه، کارایی و امنیت اجتماعی را گسترش می‌دهند. همه این موارد نیز در پیشرفت اجتماعی مهم و مؤثر هستند.

نکته مهم دیگر اقتصاد اسلامی، اصرار به توزیع رفاه و ثروت در جامعه است. گرچه تعبیر توزیع ثروت که یکی از مفاهیم مهم دانش اقتصاد است، به صراحت در منابع اسلامی بیان نشده است، اما کارکرد و نتیجه اعمال برخی از ابزارهایی که اسلام برای موضوعات مالی پیشنهاد داده، بدون تردید باعث توزیع رفاه و ثروت در جامعه می‌شود. توضیح آنکه خداوند در تعالیم اسلامی ربا را حرام کرده و مردم را تشویق کرده تا با یاری رساندن و کمک به نیازمندان از دارایی خویش بهره معنوی ببرند. برای مشارکت اجتماعی در این فرایند چهار مفهوم در مبانی اقتصادی اسلام به چشم می‌خورد که شامل: زکات، انفاق، صدقه و وقف است. زکات سهم واجبی است که اختصاص به محصولات معینی دارد و باعث توزیع رفاه در جامعه می‌شود (النجفی الجواهری، ۱۳۶۲: ۱۵/۳). انفاق به اصطلاح به اعطای مال یا چیزی دیگر در راه خدا به تهی‌دستان است (سجادی، ۱۳۷۳: ۳/۳۲۳). صدقه مالی است که به قصد قربت در راه خدا دهند، خواه به فقیر یا به غنی، واجب باشد؛ مانند: زکات و کفارات یا مستحب (شعرانی قریب، ۱۳۸۰: ۱/۳۸). وقف نیز دارایی منقول یا غیرمنقولی است که فرد با اختیار خود از مالکیت خویش خارج می‌کند تا مورد استفاده عموم قرار گیرد و منافع آن در راه تأمین نیازمندی‌های مردم مصرف شود (محقق حلی، ۱۴۰۹: ۲/۴۴۲). درآمدهای حاصل از عمل مسلمانان به این چهار دستور دینی باعث گردش دارایی‌ها و رفاه حاصل از آن‌ها در جامعه می‌شود و همه افراد را تحت پوشش قرار می‌دهد؛ به این ترتیب، همه فقرا و افراد کم‌بضاعت در ساختار اقتصادی یک جامعه دارای اثر و نقش می‌شوند. این همان مفهوم بازتوزیع ثروت و رفاه در جامعه است که در دیدگاه‌های اقتصادی به آن تأکید شده است و باعث کم‌رنگ شدن تبعیض در سطح جامعه می‌شود.

رابطه این موارد با پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی را می‌توان در شکل (۱) مشاهده کرد.

برخلاف تصور اسپالتر مبنی بر اینکه از قابلیت فرهنگی به معنای عام و قابلیت مذهبی به معنای خاص، نمی‌توان برای آموزش و سیاست استفاده کرد، به نظر می‌رسد که اصول اقتصاد اسلامی امکان افزایش آموزش و توسعه سیاست در جامعه روستایی و سرازیر شدن سرمایه‌ها به مؤسسات آموزشی اسلامی را در قالب مفاهیمی مانند وقف و صدقه جاریه فراهم می‌کند. این مؤسسات نیز در قالب تأسیس مدارس شبانه‌روزی، هم هزینه‌های آموزشی را کاهش می‌دهند و هم از طریق آموزش نیروی انسانی و تربیت نیروی کار باسواد و ماهر به توسعه بازار کار کمک کرده و در نهایت اقتصاد را رونق می‌دهند. چنانکه در کشورهایمانند اندونزی نمونه‌های آن را می‌توان مشاهده کرد (Masyita & others, 2005: 8). درباره توسعه امر سیاسی نیز، مفهوم وقف این امکان را برای جامعه فراهم می‌کند که مکانی برای تجمع و گفت‌وگو داشته باشد. از جمله مکان‌های عمومی موقوفه که در تاریخ تمدن اسلامی چنین کارکردی داشته، می‌توان از ربع رشیدی نام برد (فضل‌الله همدانی، ۱۳۵۰: ۱۲۵). البته این موقوفه در شهر تبریز تأسیس شده، اما غرض از بیان این مثال این است که با استفاده از ابزار وقف می‌توان مکان‌هایی برای گفت‌وگو و تبادل نظر در موضوعات مختلف ایجاد کرد. طبیعتاً محتوای گفت‌وگوی اهالی روستا شامل موضوعات گسترده و پرشماری است که برخی از آن‌ها به مفاهیم سیاسی مرتبط هستند، اما نفس گفت‌وگو و تبادل نظر جمعی علاوه بر افزایش آگاهی محیطی و اجتماعی، در توسعه امر سیاسی نیز مؤثر و مفید است.



شکل (۱) رابطه نظام اقتصادی اسلام را با نه عنصر توسعه اجتماعی و در دو بُعد فردی و اجتماعی براساس نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان توضیح می‌دهد. دقت در شکل بالا این دیدگاه را که

مبانی اقتصاد اسلامی امکان تطبیق بر مؤلفه‌های نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان آسپالتر را به صورت کامل دارند، تقویت می‌کند. هدف از نمایش این تصویر آن است که تأکید شود نظریه یادشده علاوه بر هماهنگی چشمگیر با مبانی اسلامی، به این دلیل که نگاه آن به مفهوم توسعه، نگاهی چندبُعدی و همه‌جانبه است، می‌تواند به عنوان مبنای نظری کارآمد، قابل درک و مؤثر در برنامه‌ریزی توسعه روستایی مورد توجه قرار بگیرد. انتخاب سه مؤلفه کارآفرینی، توزیع ثروت و امور مالی نیز از این لحاظ بوده که در نظریه مورد بحث این سه مفهوم نقش بسیار پررنگی دارند و در کانون توجه قرار گرفته‌اند.

در زمینه مؤلفه اول یعنی رفع تبعیض در حوزه فردی و اجتماعی، اصل توزیع مجدد ثروت روستاییان نیازمند را قادر می‌سازد تا از اهالی با موقعیت اقتصادی بهتر محل زندگی‌شان کمک بگیرند. همچنین در کنار زکاتی که برحسب مقدار مالی مشخص تعریف می‌شود، انفاق نیز هست که اساساً کمک مالی بدون مقدار معین و بدون زمان معین است.

درباره مؤلفه دوم یعنی سلامت در بُعد فردی و اجتماعی، نظام اقتصادی باعث تقویت سلامت در جامعه، دست‌کم از نظر سلامت روانی، می‌شود؛ چه اینکه سلامت معنوی بخشی از سلامت روانی است. افزایش دینداری به نفع سلامت روان افراد است و نظام اقتصادی همچنین زمینه تخصیص بهتر منابع حوزه سلامت را فراهم می‌کند.

در حوزه آموزش فردی و اجتماعی، کاربست اصول اقتصاد اسلامی ضمن تشویق مردم به علم‌آموزی، امکان تخصیص منابع به امر آموزش را فراهم کرده و حداقل استانداردهای آموزشی افزایش می‌یابد. در این زمینه ابزارهای توزیع مجدد ثروت نیز کمک بیشتری به فقرا می‌کنند.

در مؤلفه چهارم که به بخش عوامل اقتصادی مربوط می‌شود، رونق اقتصادی با تولید مداوم کالاها و خدمات و پرهیز از احتکار و معاملات ربوی صورت می‌گیرد. فقرا نیز به شیوه‌ها و روش‌های گوناگون در نظام تولید شرکت می‌کنند.

درباره مؤلفه پنجم، عوامل سرزمینی، از آن‌جاکه ساختار اقتصادی نظام اسلامی بسته نیست، امکان توسعه آن به هر فضایی خارج از روستا فراهم است. تبادل تجاری با مناطق دیگر باعث گسترش مناسبات در حوزه‌های مختلف می‌شود و محدودیت‌های جغرافیایی را کنترل می‌کند، به‌ویژه اینکه در روزگار نوین، فناوری اطلاعات امکان بین‌المللی‌سازی تولیدکننده داخلی را فراهم ساخته است.

در این نگاه، مؤلفه توسعه سیاسی نیز بُعد جدیدی خواهد داشت که نظام دینی ایجاد می‌کند، همچنانکه از نگاه برخی صاحب‌نظران سیاسی دینداری یک سرمایه ارزشمند سیاسی است و باید برای گسترش آن تلاش کرد. (باقری دولت‌آبادی و سنگ‌سفیدی، ۱۳۸۹). از آنجایی که استقرار نظام اقتصادی اسلامی باعث گسترش دین‌داری می‌شود، بنابراین این فرایند نظام سیاسی را نیز تقویت و یکپارچگی آن را حفظ می‌کند. دین در این میان در حقیقت نقش عمال همبستگی‌ساز سیاسی را ایفا خواهد کرد.

مؤلفه هفتم توسعه توانمندی اجتماعی است که یکی از نتایج استقرار نظام اقتصادی به‌شمار می‌رود؛ زیرا مؤسسات مالی به‌شدت با ساختار اجتماعی در ارتباط هستند و ثبات آن‌ها منوط به ثبات اجتماعی است. در واقع، یکی از رویکردهای مهم مؤسسات مالی کاهش هرگونه درگیری اجتماعی بالقوه به‌منظور حفظ امنیت سرمایه است. نتیجه این رویکرد، تلاش برای حفظ امنیت جامعه و همراهی با نهادهای انتظامی و امنیتی برای برقراری و حفظ ثبات است.

مؤلفه فرهنگی نیز در این فرایند ابعاد جدیدی می‌یابد. توزیع مجدد ثروت و سخاوت به یک هنجار و ارزش برای جامعه روستایی تبدیل می‌شود. نظام ارزشی و فرهنگی روستا ضمن اولویت دادن به این مفاهیم، ارزش‌های متناقض با آن‌ها مانند: ثروت‌اندوزی شدید، فردگرایی افراطی و بی‌تفاوتی نسبت به دیگران و تجمل‌گرایی را طرد و جامعه روستایی را از آسیب‌های معمول نظام اقتصادی سرمایه‌داری حفظ می‌کند.

در نهایت، امنیت و آرامش از طریق ساختار مالی افزایش می‌یابد. وقتی همه به ساختار مستقر کمک می‌کنند، اعتماد اجتماعی شکل می‌گیرد و وجود و هستی افراد مفید می‌شود. هم فقرا به حفظ ساختار امنیتی کمک خواهند کرد و هم ثروتمندان به‌عنوان دارایی‌های ارزشمند توسط جامعه محافظت می‌شوند.

ارتباط مبانی اقتصادی اسلامی با مؤلفه‌های نظریه قابلیت‌های اجتماعی اسلام چنانکه در توضیحات بالا گذشت، به حدی روشن است که اسپالتر نیز ضمن اشاره به آن معتقد است: نظام اقتصادی اسلامی قادر است جامعه روستایی را از نظر تبعیض، بهداشت، آموزش، رونق اقتصادی، حرکت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی به پیش ببرد (Aspalter, 2006: 45).

این ساختار البته بدون ضعف نیست. اسلام یک دین است؛ بنابراین، به خودی‌خود نوعی گروه اجتماعی است که در آن غیرمسلمان به‌صورت بالقوه خارج از ساختار فرض می‌شوند. با این حال،

از آنجایی که اسلام یک دین تبلیغی و ورود به آن آزاد و آسان است، این ساختار تا حدی برای همگان باز است. به علاوه دین یک مجموعه چندفرهنگی و چندتفسیری است که تماس و تعامل مسالمت‌آمیز با ساختارهای دیگر را ممکن می‌سازد؛ از این رو، تا زمانی که غیرمسلمانان از مشارکت خود در این ساختار بهره‌مند شوند و جامعه نیز نیت بدی برای مشارکت در آن مشاهده نکند، هیچ مانعی برای پیوستن آن‌ها به ساختار وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

پیشرفت اجتماعی برای توسعه یک کشور مهم است. با وجود اینکه بحث از شیوه‌ها و راهکارهای ایجاد و تسریع پیشرفت اجتماعی مدت زیادی است گسترش یافته، دولت‌ها در بسیاری از کشورها همچنان بر سیاست‌هایی پافشاری می‌کنند که قادر به تشویق پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی نیستند. در ایران نیز بررسی برنامه‌های توسعه بیان‌گر این است که نتیجه این برنامه‌ها باعث تحول مطلوب جامعه روستایی نشده است. یکی از دلایل این ناکامی، فقدان چارچوب نظری منسجمی است که علاوه بر ارائه تعریف جامع از توسعه، نقش مفاهیم اسلامی را در روند پیشرفت و ارتقای جامعه روستایی تبیین کند. چه در کشوری با مشخصات ایران که در سطوح گوناگون آمیخته با فرهنگ و آموزه‌های اسلامی است، سیاست‌گذاری بدون توجه به اصول و مفاهیم این دین، نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. این مقاله چهارچوب مفهومی گسترده‌ای از نقش اقتصاد اسلامی برای پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی ارائه می‌کند که در آن ارتباط مفاهیم و اصول اسلامی با توسعه روستایی روشن است. این چارچوب مبتنی بر نظریه قابلیت‌های اجتماعی انسان است که توانایی انسانی، توانایی اجتماعی و توانایی فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهد. بر مبنای این دیدگاه، ساختار اقتصادی که مبتنی بر کارآفرینی، تأمین مالی بدون ربا و توزیع مجدد ثروت باشد، روشی مطمئن برای کمک به پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی است. این سه عنصر نیز از عناصر اصلی و مؤثر در اقتصاد اسلامی هستند. هر دولتی در کشورهای با اکثریت جمعیت مسلمان و مناطق وسیع روستایی باید به سمت درک ویژگی‌های سازنده اقتصاد اسلامی و قابلیت شگرف آن در پیشرفت اجتماعی جامعه روستایی حرکت و سیاست‌های منطبق با این نظام اقتصادی را تدوین کند. با وجود این، اقتصاد اسلامی موضوعی است که کاوش‌های اندک‌شماری درباره آن در دسترس است. این مقاله یک چهارچوب مفهومی گسترده را پیشنهاد می‌کند که می‌تواند به صورت تجربی در تحقیقات آینده استفاده شود.

منابع

کتاب‌ها

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۴۰۴ق)، شرح نهج‌البلاغه، قم: مکتبه‌آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی العامه.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳ش)، من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردستانی، علی (۱۳۹۴)، نظریه سیستم‌ها و تغییر پارادیم در جامعه‌شناسی (تأملی بر اندیشه‌های نیکلاس لومان)، تهران: قومس.
- استعلاجی، علیرضا (۱۳۹۰)، بررسی و تحلیل رویکردها و راهبردهای توسعه روستایی - ناحیه ای، تهران: مؤسسه توسعه روستایی ایران.
- الحرّ العاملی، محمد بن الحسن (۱۴۱۶ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
- النجفی الجواهری، محمدحسن (۱۳۶۲ش)، جواهرالکلام فی شرح شرائع‌الاسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن حسین (۱۳۶۱ش)، دلائل‌النبوه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- تارو، لستر (۱۳۷۶)، آینده سرمایه‌داری، ترجمه عزیز کیاوند، تهران: دیدار.
- جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی: دیدگاه‌ها و روش‌ها، تهران: سمت.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی توسعه روستایی در ایران، تهران: قومس.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۳)، فرهنگ معارف اسلامی، تهران: کومش.
- شعرانی، ابوالحسن و قریب، محمد (۱۳۸۰)، نثر طوبی، تهران: اسلامیه.
- شفرد، آندرو (۱۳۸۹)، توسعه پایدار روستایی، ترجمه محمود حسینی، تهران: دانشگاه تهران.
- صمصامی، حسین (۱۳۹۷)، مآخذشناسی اقتصاد اسلامی، همدان: نور علم.
- فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۵۰)، وقف‌نامه ربع رشیدی، تحقیق مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- محقق حلی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۹)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران: استقلال.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی‌ری‌شهری، محمد (۱۳۹۴)، *سیره پیامبر خاتم (ص)*، ترجمه عبدالهادی مسعودی، قم: دارالحديث.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
- واشنطن، ایرفینج (۲۰۱۴م)، *حیاه محمد؛ سیره نبی الإسلام*، قاهره: الأهلیه للنشر والتوزیع.

مقاله‌ها

- آقانسیری، مریم (۱۳۹۱)، «مروری بر روند سرمایه‌گذاری بخش کشاورزی در چهاربرنامه توسعه کشور»، *مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاست اقتصادی*، ش ۵ و ۴: صص ۶۱-۷۸.
- باقری دولت‌آبادی، علی و سنگ‌سفیدی، محمدرضا (۱۳۸۹)، «نقش انگاره‌های دینی در سیاست: عرضی یا ماهوی»، *پژوهش حقوق عمومی*، (۲۹) ۱۲، صص ۵۳-۸۰.
- جباری، حبیب (۱۳۸۲)، «توسعه اجتماعی و اقتصادی؛ دو روی یک سکه»، *رفاه اجتماعی* (دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی)، ۳ (۱۰)، صص ۵۵-۷۹.
- حسینی، کوثر؛ فروزانی، معصومه و عباس‌عبدشاهی (۱۴۰۰)، «بررسی رابطه بین پایداری اقتصادی و اجتماعی روستاییان و برخورداری از تنوع معیشتی»، *علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران*، (۱۷) ۲، صص ۱۱-۲۷.
- قوام‌ملکی، حمیدرضا (۱۳۹۶)، «رویکردهای بین‌المللی و موانع سیاستی و راهبردی توسعه روستایی در ایران»، *راهبرد سیاسی* ۱ (۳)، صص ۱۱۹-۱۴۸.
- موسایی، میثم (۱۳۸۸)، «رابطه توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی»، *راهبرد یاس*، ش ۲۰، صص ۹۶-۱۱۷.
- نورائی، مهرداد (۱۳۸۹)، «تغییرپذیری جامعه»، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، صص ۱۲۱-۱۲۸.

- یاری، سیاوش و نعمتی، نورالدین (۱۳۸۸)، «گسترش نفوذ دین اسلام در شبه‌قاره هند از قرن اول تا پنجم هـ.ق»، پژوهش‌های تاریخی، (۱) ۱، صص ۱۲۹-۱۴۲.

منابع لاتین

- Aspalter, Christian, and Kenny Teguh Pribadi. 2016. *Development and Social Policy: The Win-Win Strategies of Developmental Social Policy*. London: Routledge.
- Aspalter, Christian. 2006. "Towards a More People-Centered Paradigm in Social Development." *Asian Journal of Social Policy* 2 (1): 65-86.
- Choudhury, Masudul Alam. 2006. *Usury*. Vol. 5, in *Encyclopaedia of the Qur'an*. Leiden: Brill.
- Cox, David. 2016. *Religion, the Spiritual Dimension and Social Development*. New York: Palgrave Macmillan.
- David E. Beel, Claire D. Wallace, Gemma Webster, Hai Nguyen, Elizabeth Tait, Marsaili Macleod, Chris Mellish. 2017. "Cultural resilience: The production of rural community heritage, digital archives and the role of volunteers." *Journal of Rural Studies* 54: 459-468.
- Kwong-Leung, T. 2006. "Distorted Development: The Case of Post-Colonial Hong Kong." *Asian Journal of Social Policy* 2 (1): 47-64.
- Maliki, M. Niaz Asadullah. 2018. "Madrasah for girls and private school for boys? The determinants of school type choice in rural and urban Indonesia." *International Journal of Educational Development* 62: 96-111.
- Marianne, Bertrand, and Adair Morse. 2016. "TRICKLE-DOWN CONSUMPTION." *The Review of Economics and Statistics* 95 (5): 863-879.
- Masyita, Dian, Tasrif Muhammad, and Abdi Suryadinata Telaga. 2005. "A dynamic model for cash waqf management as one of the alternative instruments for the poverty alleviation in Indonesia." *The 23rd International Conference of The System Dynamics Society Massachusetts Institute of Technology (MIT)*. Boston. 1-29.
- Midgley, J. . 2006. "Developmental Social Policy: Theory and Practice." *Asian Journal of Social Policy* 2: 1-22.
- _____. 1999. *Social Development: The Developmental Perspective in Social Welfare*. London: Sage Publications.
- Mouël, Chantal Le, Marie de Lattre-Gasquet, and Olivier Mora. 2018. *Land Use and Food Security in 2050: a Narrow Road*. Edition QUAE.
- Seers, Dudley, and joy Leonard. 1971. *Development in a Divided World*. Penguin Books.

- Singh , Surendra, and Christian Aspalter. 2007. *Debating Social Development: Vol. 1: Strategies for Social Development*. Taipei: Casa Verde Publishing.
- Timo, Fleckenstein, and Soohyun Christine Lee. 2017. "Democratization, post-industrialization, and East Asian welfare capitalism: the politics of welfare state reform in Japan, South Korea, and Taiwan." *Journal of International and Comparative Social Policy* 33 (1): 36-54.